از عبدالله بن زبیر رضی اله عنهما روایت است که می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم (در نماز) برای دعا (تشهد) می نشست، دست راستش را بر ران راستش و دست چپش را بر ران چپش می گذاشت و با انگشت سبابه اشاره می کرد و انگشت ابهام را بر انگشت وسط می گذاشت و با کف دست چپش زانویش را می گرفت.

از عبدالله بن زبیر رضی اله عنهما روایت است که می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم (در نماز) برای دعا (تشهد) می نشست، دست راستش را بر ران راستش و دست چپش را بر ران چپش می گذاشت و با انگشت سبابه اشاره می کرد و انگشت ابهام را بر انگشت وسط می گذاشت و با کف دست چپش زانویش را می گرفت.

[صحیح است] [به روایت مسلم]

«چون رسول الله صلی الله علیه وسلم برای دعا می نشست» یعنی برای تشهد می نشست؛ چنانکه حدیث ابن عمر رضی الله عنهما موید آن است که می گوید: «چون رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تشهد می نشست، دست چپش را بر زانوی چپش می گذاشت». روایت مسلم (580) و تشهد عبارت است از خواندن: «التَّحيات لله والصلوات والطَّيبات، السَّلام عليك أيها النَّبي ورحمة الله وبركاته، السَّلام علينا وعلى عباد الله الصالحين» تا پایان؛ و دعا نامیده شده چون شامل دعا می باشد. و «السَّلام علیك» و «السَّلام علینا» در آن جملات دعایی می باشند. اما اینکه می گوید: «دست راستش را بر ران راستش و دست چپش را بر ران چپش می گذاشت» یعنی چون برای تشهد می نشست چنین عمل می کرد؛ و حکمت از گذاشتن دست ها نزدیک زانو یا بر زانو یا ران، بیهوده رها نکردن آنها می باشد؛ و گذاشتن دست ها بر ران مخالف با گذاشتن آنها بر زانو نیست؛ چون لازمه ی گذاشتن دست بر ران، رسیدن انگشتان به زانو می باشد. و در روایت وائل بن حجر رضی الله عنه در سنن نسائی (889) و سایر منابع آمده که: «رسول الله صلی الله علیه وسلم دست چپش را بر ران و زانوی چپش می گذاشت و آرنج دست راستش را دور از پهلویش نگه داشته و دست راستش را بر ران راستش می گذاشت». و اینکه وائل بن حجر رضی الله عنه می گوید: «آرنج دست راستش را دور از پهلویش نگه داشته و دست راستش را بر ران راستش می گذاشت» اگر نمازگزار به این ترتیب عمل کند، تردیدی نیست که سر انگشتانش به زانو می رسد. نووی رحمه الله می گوید: «علما اجماع دارند که قرار دادن دست ها در نزدیکی زانوها یا بر زانوها مستحب است و برخی به وصل کردن انگشتان به زانو معتقدند؛ و این معنای بخش پایانی حدیث مذکور می باشد که می گوید: «ويُلْقِم كَفَّه الْيُسْرَى رُكْبَتَه»: «و با کف دست چپش زانویش را می گرفت». و اینکه می گوید: «دستش را گذاشت» در اینجا مراد از دست، از سر انگشتان تا آرنج ها می باشد. و ظاهر حدیث نشان می دهد که در هر دو تشهد چنین عمل می شود. اما اینکه در ادامه می گوید: «و با انگشت سبابه اشاره می کرد»؛ انگشت سبابه، انگشت قبل از ابهام می باشد و از این جهت سبابه نامیده شده، چون به هنگام دشنام دادن، با آن اشاره می شود. و همچنین «مُسَبِّحة» نامیده شده چون با آن به توحید الله متعال و پاکی او از شرک اشاره می شود و این تسبیح می باشد. اشاره با انگشت سبابه سنت می باشد و این مساله با احادیث صحیح ثابت شده است؛ و سنت این است که به محض نشستن برای تشهد تا پایان آن، با سبابه اشاره شود؛ چنانکه از ظاهر همین حدیث بر می آید؛ و همچنین در صحیح مسلم (580) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تشهد می نشست، دست چپش را بر زانوی چپ و دست راستش را بر زانوی راست می گذاشت و با انگشتانش عدد پنجاه و سه را تشکیل داده و با سبابه اشاره می کرد. و مانند آن حدیث وائل بن حجر است که در سنن ابوداود (957) روایت شده و در آن

آمده است: «سپس نشست و پای چپش را فرش نمود و دست چپش را بر ران چپش گذاشت و آرنج راستش را از پهلویش دور نگه داشت و دست راستش را بر ران راستش قرار داد و دو انگشتش را به یکدیگر وصل نمود و حلقه ای را تشکیل داد و چنین عمل می کرد». و بشر راویِ حدیث را دیدم که با انگشت ابهام و وسطی حلقه ای درست نموده و با سبابه اشاره می کند. ابن حجر رحمه الله می گوید: «این اشاره از ابتدای نشستن برای تشهد بوده است چنانکه روایات دیگر بر آن دلالت می کنند». و شیخ بن باز رحمه الله و «اللجنة الدائمة» همین فتوا را داده اند. اما اینکه می گوید: «و انگشت ابهام را بر انگشت وسط می گذاشت» یعنی با این دو انگشت، حلقه ای درست می کرد و با سبابه اشاره می کرد. حکمت از اشاره با سبابه این است که معبود بر حق یکی است؛ تا به این ترتیب نمازگزار توحید خود را در قول و فعل و اعتقاد همراه گرداند. و در حدیث مرفوع ابن عمر در مسند امام احمد آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَهِيَ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْحَدِيدِ»: «این کار برای شیطان از (ضربه ی) آهن سخت تر و شدیدتر است». و اینکه می گوید: «با انگشتش اشاره می کند» ظاهر حدیث به این مساله اشاره دارد که آن را تکان نمی داده است؛ چون اشاره کردن غیر از حرکت دادن و تکان دادن است. و در پایان، اینکه می گوید: «و با کف دست چپش زانویش را می گرفت». یعنی زانویش را زیر دست چپش قرار می داد و با آن زانویش را می گرفت چنانکه زانوی وی همچون لقمه ای در دست او بود. و حالت دوم این است که: دست چپش را بر زانوی چپش می گذاشت، بدون اینکه آن را بگیرد؛ چنانکه در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما در مسلم (580) آمده است: «وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز برای تشهد می نشست، دستانش را بر زانوانش می گذاشت؛ و دست چپش را به صورت باز بر زانوی چپش می گذاشت». بنابراین سنت این است که به هنگام تشهد، دست ها به دو صورت گذاشته شود و هرکس به هریک از آنها عمل کند، مطابق سنت عمل کرده است و اولی و افضل این است که گاهی به این روش و گاهی به روش دیگر عمل نماید تا به این صورت به همه ی مواردی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده، عمل کرده باشد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/10941